

بهائی بودن در عصر جدید

فاضل غیبی

با توجه به بیان: «... هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید...» به کوتاهی نکاتی را درباره بهائی بودن در زمان حال بیان می‌کنم.

آیین بهائی پس از یک قرن و نیم بعنوان آیینی نوین در برابر ادیان کهن شناخته شده است. درحالی که ادیان کهن در تکاپوی وام‌گیری موازین زندگی نوین هستند، تا خود را با عصر جدید هماهنگ جلوه دهند، آیین بهائی در هماهنگی ذاتی با نیازهای زمانه است و کفایت و ویژگی‌های بنیانی آن چهره بگشایند، تا درخشش آن پهنه گیتی را روشنی بخشد. برخی از این ویژگی‌ها چنین هستند:

۱) به گواهی تاریخ، گسترش همه ادیان ناشی از کوشش و درایت پیروان بوده است. نمونه بارز، خواست «پولس قدیس» مبنی بر پذیرش غیریهودیان در آیین نوین بود، که هرچند در ابتدا با مخالفت دیگر حواریون روبرو شد، اما باعث شد که مسیحیت به بزرگترین آیین جهانی بدل گردد، وگرنه مانند پنجاه سال نخست، فرقه‌ای یهودی بجا می‌ماند. نمونه دیگر، گردهمایی بدشت بود که با درایتی بی‌نظیر بابیت را از فرقه ای شیعی به آیینی نوین بدل ساخت. اما نمونه عکس، تیراندازی سه جوان بابی به شاه بود، که ضربه‌ای جانکاه بر جنبشی وارد آورد، که پیش از آن در جامعه ایران پایگاهی استوار و گسترده یافته بود.

۲) مخاطبان آثار بهائی نخست شیعیان ایرانی بودند و مطالب طبعاً با توجه به باورها و نمادهای مذهبی آنان مطرح می‌شد. این ویژگی سبب شده است که آیین بهائی در ادامه و چهارچوب باورهای اسلامی تصور شود. درحالیکه آیین بهائی چه به درونمایه انساندوستانه و چه به آنکه در میان ایرانیان و در بستر فرهنگ ایران‌شهری پدید آمد نمی‌تواند هیچگونه همگونی با آیینی که در میان صحراگردان عربستان و مناسب سنت‌های آنان برآمد، داشته باشد و بویژه مذهب شیعه که در دست «علمای شنیعه» به وسیله‌ای برای نشر خرافات و تشویق به جنایات بدل شده است.

۳) از ویژگی‌های مهم آیین بهائی این است که بهائیان (برخلاف پیروان ادیان کهن که می‌بایست مطالب کتب مقدسه خویش را بی‌چون و چرا بپذیرند و در صورت ناهماهنگی با نیازهای زمانه آنها را توجیه و تفسیر کنند) فراخوانده شده اند در آثار بهائی اندیشه کنند و به «بصیرت» مطالبی را مورد توجه قرار دهند که بیانگر نیازهای روز است. این آثار در زمانی طولانی (بیش از ۱۱۰ سال) با مخاطبانی کاملاً مختلف و در شرایطی متغیر تدوین شده‌اند و از اینرو، برخی از آنها پس از گذشت نیم قرن، دیگر نمی‌توانند معتبر باشند. بعنوان نمونه، زمانی به هدف نزدیکی یاران شرق و غرب فراگرفتن زبان اسپرانتو سفارش می‌شد، اما امروزه با گسترش زبان انگلیسی، دیگر چنین ضرورتی وجود ندارد.

۴) با توجه بدانکه اعتقادات دینی از قلمرو سنجش عقلانی، علمی و فلسفی بیرون هستند، در آیین بهائی هر فردی می‌تواند آزادانه تصورات شخصی و باورهای قلبی خود را داشته باشد، بدون آنکه کسی و یا مرجعی مجاز باشد درباره آنها دخالت و یا نظارت کند. نه تنها «حقایق دینی نسبی هستند»، بلکه در هر فردی بنا به تجربه معنوی و همچنین سطح اندیشه و آگاهی، شکلی یگانه می‌گیرد. از آنجا که تجربه معنوی و باورهای قلبی قابل انتقال به دیگری نیستند، شایسته است که هرکس آنها را در ضمیر خود عزیز دارد. آیین بهائی تنها آیینی است که به سبب برخورداری از این ویژگی، خواسته جدایی دین و دولت در جوامع مدرن را برمی‌آورد.

۵) موهبت دیگر در آیین بهائی هماهنگی دین، علم و عقل است. پیامد این آموزه آن است که بپذیریم، نه تنها علوم طبیعی و انسانی، بلکه هنر و فلسفه نیز از محدوده مستقلی برخوردارند. در این میان هر مشکلی در هر زمینه مشخصی باید با تکیه بر دستاوردهای موجود در آن زمینه مورد پژوهش قرار گیرد و همانطور که هر مسأله علمی را تنها در رشته‌ای خاص و به روش ویژه‌ای می‌توان پژوهید، شناخت هنری و یا مقولات دینی نیز از حیطه مستقل و ویژه خود برخوردارند.

از سوی دیگر سنجش خردمندانه کمک می‌کند تا میان چهار زمینه شناخت (علم، دین، فلسفه و هنر)، هماهنگی برقرار شود. مثلاً فلسفه باید بتواند خود را با دستاوردهای علمی هماهنگ سازد و یا دین پذیرای باورهای غیرعلمی نباشد. بنا براین هویت فرد بهائی تنها در پیروی او از این آیین و کوشش برای گسترش آن تعریف نمی‌شود، بلکه باید بکوشد در هر سه زمینه دیگر شناخت نیز کسب آگاهی کند، تا بتواند با استفاده از مواهب دوران نوین زندگی پرباری داشته باشد.

۶) پیروان ادیان کهن کتاب‌های دینی خود را گنجینه‌ای از مطالب در همه زمینه‌های علمی و فلسفی می‌دانند، درحالیکه آثار بهائی برای بهائیان در چهارچوب آموزه‌های دینی مورد توجه هستند و نه بعنوان مرجعی برای مطالب علمی و فلسفی. مثلاً آثار

تاریخی ولی امرالله از آنجا که تاریخ پژوهانه تدوین گردیده، می تواند با روش های علم تاریخ نیز سنجیده شود. در ادوار پیشین که هنوز علوم طبیعی و رشد عقلانی بشر نارسا بود، چنانکه اشاره شد، کتب مقدسه شناخت پیروان از دنیای پیرامون را نیز بازتاب می دادند. بدین سبب در طول سده های طولانی کوشش های علمی و تکاپوی عقلانی پیروان با مانعی بزرگ روبرو بود. اما در آیین بهائی با تعیین وظایف و امکانات شناخت در چهار زمینه مختلف و مستقل، نه تنها پیشرفت علمی و فلسفی به دخالت به گستره دین و آیین نمی انجامد، بلکه رشد آزادانه آنها نیز مورد تشویق قرار گرفته است.

بنابراین در صورتیکه بیانی در آثار بهائی با یافته های علمی هماهنگ نباشد، می توان آن را نادیده گرفت. بعنوان نمونه، دانشمندان تازه در نیمه سده گذشته دریافتند و سپس در عمل ثابت شد، که منع حکم اعدام نه تنها به ازدیاد جرم و جنایت نمی انجامد، بلکه با چشم پوشی از «انتقام» امکان تجدید تربیت مجرم را نیز فراهم می کند. نمونه دیگر، همجنس گرایی است که تا چندی پیش بعنوان امری غیرطبیعی و انحرافی اخلاقی تلقی می شد. اما پژوهش های علمی در سده گذشته نشان داده اند، که پدیده ای طبیعی است و از نارسایی تربیتی و یا اخلاقی ناشی نمی شود، بلکه مانند اغلب پدیده های بیولوژیک است که حدود ده درصد نمودی متفاوت می یابند.

۷) «دوران نوین» وظایفی در برابر فرد بهائی قرار می دهد که برآوردن آنها کوشش بسیار می طلبد. زیرا بهائیان امروزه در دنیایی کاملاً متفاوت با موازین و جهان بینی قرون وسطایی زندگی می کنند و آرزو دارند به کمک آموزه های بهائی در چنین جهانی مثمر ثمر باشند. واقعیت این است که فرم مذهبی مارتین لوتر در پنج سده پیش تکانه ای به حکومت کلیسا وارد آورد و در پیامد آن افکار پوسیده و تصورات واهی قرون وسطایی در جنگ های سی ساله به آتش کشیده شد و راه برای پیدایش افکار والای روشنگران و سپس طراحان مدنیت جدید گشوده و بنای تمدنی نوین ممکن گشت، که در اروپا بنیان و تا بحال در بخش بزرگی از جوامع بشری گسترش یافته است. این تمدن در مقایسه با گذشته، بشر را از حسیض اسارت در دست اربابان ظلم به اوج حقوق شهروندی و رفاه و امنیتی رسانده است، که برای گذشتگان تصور ناشدنی بود. با اینهمه برخی بهائیان به تمدن نوین جهانی به دیده ای ناخشنود می نگرند و آن را در حال اضمحلال می یابند. درحالیکه نه تنها دستاوردهای مادی مدنیت نوین، بلکه از آن مهمتر، رشد معنوی و اخلاقی بشر در سایه آن، جوامع بشری را هرچه انسانی تر کرده است.

بدین لحاظ نارسایی های موجود و برخوردهای شدید کنونی را نباید نشانه بحران مدنیت نوین، بلکه ناشی از مقاومت پاسداران ساختارهای کهن در برابر آن دانست. اینکه این تمدن بر پایه اندیشه و کوشش بشری بنیان یافته و به پیش می رود، نارسایی آن نیست. (بلکه فقط نشان می دهد که تصورات تاریخ نگارانی مانند آرنولد توئن بی که ادیان را موجد تمدن ها می دانستند اشتباه بوده است.) زیرا طرح و بنای تمدن نوین بر پایه دمکراسی، تأمین حقوق شهروندی و بالاخره تشکیل دولت بهبودبخش، به دانش نیاز دارد و نه به شناخت دینی. هرچند که، چنانکه خواهیم دید، اشتراک آرزوی جمعی بعنوان شالوده دین می تواند مشوق پیشرفت باشد.

۸) در چند سده گذشته نه تنها دانش و فن چهره دنیا را دگرگون ساخته اند، بلکه بشر در سپهر اندیشه نیز به راهنمایی فیلسوفان مرزهای بسیاری را درنوردیده و به افق های نوینی رسیده است. زمینه این تحولات با روشنگری درباره جهان بینی مذهبی قرون وسطایی فراهم آمد. بدین سبب نیز در نظر پاسداران ادیان کهن پیشرفت اندیشه نقاد به کوشش برای براندازی بنیان دین جلوه می نمود و پافشاری آنان بر اعتقادات و تصورات پوسیده باعث می شد که پیروانشان نتوانند خود را با موازین زندگی مدرن هماهنگ کنند. در نتیجه در سده گذشته به بحران های اجتماعی و سیاسی فجیعی دامن زده شد، که از سویی زمینه را برای ظهور فرقه های مذهبی خسران آور فراهم آورد و از سوی دیگر، به سقوط به ایدئولوژی های ضد مذهبی فاشیستی و استالینی انجامید. این درحالیست که آیین بهائی در همگامی با اندیشه های نوین نه تنها تصورات مذهبی پیروان ادیان گذشته را رد می کند، بلکه با تشویق به گسترش و ژرفش اندیشه در روشنی «تصادم افکار»، با فیلسوفان عصر روشنگری و مدرن هماهنگ است. برآستی نیز جای شگفتی است که آیینی برخاسته از ایرانی که به سبب تسلط اسلام پناهان هرگونه بارقه اندیشه در آن از میان رفته بود، در هماهنگی با اندیشه بزرگترین اندیشمندان مدرنیته باشد. بعنوان نمونه اگر به نیچه بعنوان راهگشای اندیشه مدرن بنگریم، ندای او بدینکه: «خدا مرده است!» دنیای ادیان کهن را به لرزه درآورد. درحالیکه منظور نیچه جز این نیست که با پیشرفت علم و اندیشه بشری، دیگر خدای موصوف در ادیان کهن (چنانکه نقاشان او را بصورت پیرمردی عبوس تصویر کرده اند) انرژی حیاتی خود را از دست داده است. نه آنکه دیگر خدایی نباشد که به هستی معنا بخشد، بلکه باور به خدای کهن دیگر ایمانی صمیمی را بر نمی انگیزد.

۹) بنابراین فرد بهائی با شناخت هماهنگی میان آرمان‌های آیین خویش و موازین مدنیت نوین، برای گسترش هر دو می‌کوشد. چنین است که بهائیان با فرهیختگان و خردمندانی که برادری و سعادت نوع بشر را خواستارند اشتراک آرزو دارند و باید بکوشند با آنان به اشتراک عمل برسند.

اگر تا بحال چنین نشده است، در درجه نخست ناشی از بدبینی فراگیر نسبت به ادیان است که با توجه به رفتارهای خردستیزانه و بعضاً جنایتکارانه ارباب ادیان کاملاً طبیعی است و نشانگر آنکه بشریت آگاه و مترقی دیگر حاضر نیست در برابر هیچ «امر مقدسی» از کاربرد خرد و همدردی انسانی چشم پوشی کند. بویژه هم‌میهنان ایرانی در برابر جنایات بی‌حد و مرزی که حکومتگران اسلامی به اسم و رسم اسلام بر ملت ایران روا می‌دارند، نه تنها بحق از اسلام، بلکه از هر دینی دوری می‌جویند. در این میان متأسفانه حتی نخبگان و روشنفکران نیز از بهائیت تصور فرقه ای اسلامی دارند.

می‌دانیم که در ایران نه تنها در آستانه انقلاب مشروطه، بلکه در دوران پس از آن (مشخصاً تا بسته شدن مدارس بهائی) نه تنها جمع بزرگی از نخبگان ایرانی بهائی بودند، بلکه برای همگان نیز «بای‌گری» با نوآوری و روشنفکری مترادف بود. از این نظر کافیت تا تصور شود که مدارس بهائی در صورت ادامه کار در دهه‌های بعد، تا چه حد بر فضای فرهنگی جامعه تأثیرگذار می‌بودند.

دگرگونی مثبت و آینده‌ای نیک برای ایران از آرزوهای بزرگ بهائیان است. آرزوی مشترکی که باید به احساس مسئولیت و همبستگی میان ایرانیان دامن زند. نگاهی به ایران امروز نشان می‌دهد که کمبود آگاهی جمعی، نفوذ خرافات و اختلاف نظرهای شدید، عامل اصلی درماندگی کشور است. این همان است که در آثار بهائی بعنوان «غفلت و لامذهبی» از آن یاد شده و شوربختانه جامعه ایران را بسوی برخوردها و خونریزی‌های فجیعی به پیش می‌راند. بدین معنی با توجه به مرحله رشد جامعه ایران و آسیب‌های جدی که حکومت مذهبی بر همبستگی ملی و هویت تاریخی ایرانیان وارد آورده، گذار به نظام دمکراسی به امری حیاتی برای ایران بدل شده است. چنین گذاری تنها در چهارچوب ملی ممکن است و بدین سبب پشتیبانی بهائیان از همبستگی ملی ایرانی در این مرحله از تبلیغ جهان‌وطنی مهمتر بنظر می‌رسد.

۱۰) در پایان با توجه به مطالب یاد شده پرسیدنی است که نیاز به دین در دنیای امروز دقیقاً بر چه پایه‌ای است؟ برای بسیاری محدودیت کارکرد دین در جوامع پیشرفته روندی نامطلوب است، درحالی‌که در این صورت دین فارغ از درگیری با علم، هنر و فلسفه می‌تواند بهتر از عهده وظیفه والا و حیاتی خود برآید.

با این دید، در آیین بهائی برخلاف همه ادیان کهن (بنا به اینکه «هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری») دین امری نه فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی است و بنیان آن اشتراک پیروان برای همفکری و همکاری در راه تحقق آرمانی والا است. بهائیان برای تحقق آرزویی بشری با بنیانگذار آیین خویش از سویی و با یکدیگر از سوی دیگر، پیمان می‌بندند. آنان با آگاهی بر اینکه حتی دو نفر نیز نمی‌توانند از اعتقادات دینی و احساسات روحانی یکسان برخوردار باشند، نه جمعی با باورهای مشترک و احساسات ایمانی یکسان، بلکه در درجه نخست گروهی هم‌پیمان را تشکیل می‌دهند که آگاهانه و خردمندانه برای تحقق والاترین آرمان بشری یعنی برادری و نیکبختی انسان در همه ساختارهای خانوادگی، فرهنگی، ملی و جهانی می‌کوشند.

اعتماد و پیمان برای پاسداری و گسترش موازین انسانی، «روح جمعی» جوامع بشری را تشکیل می‌دهد و بدون آن هیچ جامعه ای نمی‌تواند راه بهبود و پیشرفت بییماید.

چنانکه امانوئل کانت ثابت کرد، دین پدید آورنده اخلاق نیست. اما می‌تواند در پاسداری از موازین اخلاقی نقشی اساسی برعهده گیرد. از اینرو کوشش مداوم برای سالم سازی دین و آیین وظیفه‌ای حیاتی است، خاصه آنکه دین به سبب پیوند نزدیک و درونی با انسان، نسل به نسل نارسایی‌های بشری را نیز در خود بازتاب می‌دهد. در دوران نوین از یکسو شناخت ناکافی از نقش دین در جامعه و از سوی دیگر سوءاستفاده جنایتکارانه اربابان دین از احساسات مذهبی، باعث بیزاری هوشمندان از دین شده است. بدین سبب خصوصی سازی احساسات مذهبی و تکیه بر همبستگی اجتماعی بر بنیان اشتراک آرزو، در آینده بشری به دین جایگاهی والا و شایسته خواهد بخشید.

نیکبختی بشر نه با احساسات مذهبی هرچه شدیدتر، بلکه چنانکه دستاوردهای جوامع پیشرفته نشان می‌دهد، با رفاه مادی، امنیت اجتماعی و آموزش در سطحی هرچه بالاتر ممکن است. چرا که با چنین تدابیری زمینه رشد و تربیت احساسات به سوی عواطف انسانی فراهم می‌آید. پیروان هر دینی احساسات خود را ناب و انسانی می‌دانند، اما احساسات فقط با پیوند با خرد به عواطف والای انسانی تربیت می‌شود. خرد بر خلاف احساس موهبتی است که نزد همه نوع بشر به یکسان عمل می‌کند و بدین سبب می‌توان آرا و باورهای نیک را خردمندانه منتقل کرد و به اشتراک نظر و آرزو دست یافت.

چکیده:

- ۱) میزان موفقیت ادیان به کوشش پیروان وابسته است.
- ۲) آیین بهائی آیینی جهانی است، که ریشه در ادیان گذشته دارد و در نفی اسلام شیعی پدیده آمده است.
- ۳) فرد بهائی باید خردمندانه و با توجه به نیازهای زمانه در آثار بهائی بنگرد.
- ۴) «حقایق دینی امری نسبی است» و اعتقادات دینی امری خصوصی.
- ۵) در آیین بهائی، شناخت دینی در کنار شناخت علمی، هنری و فلسفی یکی از زمینه های شناخت بشری می باشد.
- ۶) در آثار بهائی بیانات درباره مقولات غیردینی (تاریخی، فلسفی ..) می تواند مورد سنجش علمی و فلسفی قرار گیرد.
- ۷) بهائیان به تمدن نوین برآمده در غرب به دیده تحسین می نگرند و برای تحکیم و گسترش آن در گیتی می کوشند.
- ۸) آیین بهائی با ردّ باورهای ادیان کهن، در هماهنگی کامل با اندیشه های روشنگرانه مدرن سیر می کند.
- ۹) بهائیان در هر کشوری همگام و پشتیبان مردم انسان دوست و پیشرو هستند.
- ۱۰) دین پدیده ای اجتماعی است، که نه بر اشتراک عقیده، بلکه بر اشتراک آرزوی جمعی استوار است.

خرداد ۱۳۹۹ ش.